**جلسه 63**

**سه‌‌شنبه - 12/11/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که انتهاء وقت نماز ظهر و عصر آیا استتار قرص خورشید است یا زوال حمره مشرقیه؟

که این بحث در ابتداء نماز مغرب هم تاثیر دارد، در انتهاء وجوب صوم هم تاثیر دارد.

عرض کردیم مشهور قائلند به این‌که انتهاء وقت نماز ظهر و عصر زوال حمره مشرقیه است. ولی نظری هست که مرحوم آقای خوئی می‌فرماید او هم مشهور بوده منتها اقل شهرتا که معیار استتار قرص خورشید است که حدودا بین یک ربع تا بیست دقیقه زودتر رخ می‌دهد.

منشأ این اختلاف وجود دو طائفه از روایات بود. طائفه اول ظاهر بود بلکه برخی نص بود در کفایت استتار قرص خورشید و طائفه ثانیه مفادش لزوم زوال حمره مشرقیه بود. بین این دو طائفه ما چگونه جمع کنیم؟ سه کلام را از سه محقق بزرگ نقل کنیم و بعد بررسی کنیم ببینیم مقتضای جمع عرفی چیست؟

**جمع محقق همدانی بین روایات به نفع قول به لزوم زوال حمره مشرقیه**

**جمع اول (در برخی از روایات): زوال حمره مشرقیه علامت قطعیه است برای استتار قرص**

کلام اول از محقق همدانی است که موافق نظر مشهور است که باید زوال حمره مشرقیه بشود. ایشان فرموده که انکار ظهور روایات طائفه اولی در این‌که استتار قرص کافی است، ‌انکار این مطلب مجازفه است، نمی‌توان این مطلب را انکار کرد که ظاهر لفظ غروب استتار قرص خورشید است از افق و لکن این اخبار نص نیست. شارع طبق مفاد روایات طائفه ثانیه فرموده است که مراد من از غروب شمس معنای عرفی غروب نیست. غروب شمس مراتبی دارد، مرتبه اول این است که خورشید از چشم پنهان بشود در مغرب. این مرتبه عرفیه است که استظهار عرفی این است که می‌گویند خورشید غروب کرد. اما مرتبه عالیه آن این است که آنقدر خورشید از افق دور بشود که دیگر نورش بخش مشرق را سرخ نکند، روشن نکند. شارع فرموده است که مراد من از غروب خورشید این مرتبه عالیه از غروب خورشید است. اذا ذهبت الحمرة من هذا الجانب یعنی المشرق فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها. یعنی ایها الناس! نگاه می‌کنید می‌ببینید خورشید پنهان شد از چشم شما ولی این کافی نیست برای ما، باید آنقدر خورشید دور بشود که دیگر سرخی از جانب شرق از بین برود که صدق کند خورشید از شرق و غرب این منطقه شما غائب شده. حکمتش این است که خیلی وقت‌ها افراد ممکن است اشتباه بکنند، فکر کنند خورشید غروب کرده ولی پشت کوه است، پشت آن ابرهای ظریفی است که در جانب مغرب هست، ولی زوال حمره مشرقیه علامت قطعیه است برای استتار قرص. این حکمت شده شارع دیگه معیار را ذهاب حمره مشرقیه قرار بدهد. مقتضای جمع عرفی بین روایات این است.

**جمع دوم (در برخی از روایات): حمل بر تقیه**

ایشان فرمودند و لکن این جمع عرفی ما در برخی از روایات نمی‌آید. برخی از روایات تعبیر کرده به غیبوبة قرص الشمس، غاب کرسیها. این دیگه جمع عرفی ندارد که بگوییم مراد غروب الشمس است. غاب قرصها، غاب کرسیها اصلا نص است (حالا کالنص است) در این‌که خود خورشید غائب بشود، حمل غاب قرصها، غاب کرسیها بر آن مرتبه عالیه غروب از شمس که مقرون است به ذهاب حمره مشرقیه این عرفا بعید است.

[سؤال: ... جواب:] روایت را بخوانم، مرسله علی بن حکم: سأل عن وقت المغرب قال اذا غاب کرسیها قلت و ما کرسیها قال قرصها قلت متی یغیب قرصها قال اذا نظرت الیه فلم تره.

محقق همدانی فرمودند که برای این دسته از روایات ما توجیه دیگری داریم. توجیه‌مان این است که حمل بر تقیه بکنیم. عامه واضح بود برای‌شان که پیامبر هنگام غروب خورشید نماز مغرب می‌خواند. ایشان می‌گوید آنقدر واضح بود برای عامه طبق اخباری که به آن‌ها رسیده بود که قدح در این مطلب برای‌شان سخت‌تر از این بود که قدح بشود خلفاءشان. حالا ایشان می‌گوید، ‌اینقدر حساس نبودند به قدح خلفاء تا این حساسیتی که به قدح این مطالب فقهی‌شان که مسلم بود برای‌شان، این حساسیت بر آن‌ها بیشتر بود. و لذا امام تقیه کردند.

**شاهد اول: سؤال از وقت غیبوبه شمس در مرسله علی بن حکم**

شواهد بر این تقیه را ایشان ذکر می‌کند:

یکی خود همین روایت. خود همین روایت چرا سائل این مطلب واضح را هی سؤال کرد؟ خب مگر امام نفرمود وقت المغرب اذا غاب کرسیها؟ اذا غاب کرسیها قلت و ما کرسیها قال قرصها قلت متی یغیب قرصها؟‌ کی قرص خورشید غائب می‌شود؟‌ این هم شد سؤال؟ این نشان می‌دهد که یک ابهامی در مسئله به وجود آمده بود بخاطر این اختلاف فقهی ائمه و عامه و لذا حساس شده این راوی. باز امام تقیه کرد، فرمود اذا نظرت الیه فلم تره. و الا اگر این جهات اختلاف ائمه با عامه نبود که منشأ ابهام برای سائل شده بود خب دیگه اگر امروز به کسی بگوید هر وقت خورشید پنهان شد این کار را بکن می‌آید می‌گوید خورشید پنهان شد یعنی چه؟ کی خورشید پنهان می‌شود؟ این سؤال عرفی نیست. این نشان می‌دهد یک ذهنیت مبهمی پیدا کرده بود این سائل.

[سؤال: ... جواب:] یک زمینه ابهامی برای این راوی پیش آمده بود و لذا سؤال می‌کند. خود این نشان دهنده جو اختلافی است که در روایات با فتاوای عامه پیش آمده بود.

**شاهد دوم: استفهام تعجبی در روایت امالی صدوق**

یا در این روایت امالی صدوق، ‌خود این روایت امالی صدوق می‌گفت رفتیم در وادی اخضر دیدیم شخصی نماز می‌خواند و نحن ندعو علیه و نقول هو من شباب اهل المدینة. معلوم می‌شود این یکی از برادران اهل سنت مدینه منوره است. می‌گوید رفتیم نزدیک فاذاً هو ابوعبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام. می‌گوید تعجب کردیم ولی رکعت دوم اقتداء کردیم. بعد از نماز گفتیم جعلنا الله فداک! قربانت شویم! ‌آخه حالا وقت مغرب است؟ فقال اذا غابت الشمس فقد دخل الوقت. خب این نشان می‌دهد که جو شیعی نمی‌پذیرفت که یک شیعه مقارن با غروب آفتاب نماز بخواند.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره در بیابان افراد مختلفی هستند، رفت و آمد می‌کنند باز حضرت تقیه کرد، فرمود اذا غابت الشمس فقد دخل الوقت. ... فعل‌شان، قول‌شان همه این‌ها حالت تقیه داشت.

ایشان می‌گوید خود جو شیعه را ببینید! تا می‌بیند طرف نماز مغربش را موقع غروب آفتاب می‌خواند دست به نفرین بلند می‌کند حالا ما احتراما گفتیم نفرین‌شان این بود که گفتند هداه الله. جو، ‌سنگین بود. خب این جو را کی به وجود آورده بود؟ سنی‌ها که می‌گفتند که با غروب آفتاب می‌شود نماز مغرب را خواند، خب این جو را غیر از ائمه به وجود آورده بودند؟ خب این قرینه می‌شود این روایاتی که می‌گوید که اذا غربت الشمس دخل وقت المغرب، ‌خلاف جو شیعه بوده و حمل بر تقیه می‌شود.

**شاهد سوم: توصیه امام در روایت عبدالله بن وضاح به احتیاط در شبهه حکمیه**

و یا همان روایت عبدالله بن وضاح، خب این روشن است که ذهاب حمره مشرقیه را امام معیار قرار داد. چون راوی گفت که آقا! یرتفع اللیل ارتفاعا، یؤذن عندنا المؤذنون، یستر عنا الشمس، ‌آیا نماز مغرب را بخوانیم یا صبر کنیم ذهاب حمره بشود؟ امام فرمود اری لک ان تنتظر حتی تذهب الحمرة و تاخذ بالحائطة لدینک. خود این تعبیر نشان می‌دهد تقیه دارد. امام جوری بود جو مسلمین جوری بود که نمی‌شود واضح حکم خدا را بیان کنند و الا معنا ندارد امام بحث از احتیاط در شبهه حکمیه بکنند. این بخاطر این است که با کمترین محذور امام می‌خواهند حکم واقعی را بیان کنند با یک بیان لطیف که عامه خیلی متوجه نشوند که ائمه در صدد مخالفت با آن‌ها قرار گرفتند.

**با قطع نظر از طائفه ثانیه هم، اصالة الجد در طائفه اولی جاری نیست بخاطر وجود من یتقی‌منه**

بعد ایشان فرموده که غیر از این‌که مقتضای جمع عرفی بین این دو طائفه این است که طائفه اولی را آن جایی که نمی‌توانیم حمل کنیم بر مرتبه از غروب الشمس که مصادق است با ذهاب حمره مشرقیه حمل بر تقیه کنیم مثل آن روایت غاب کرسیها، مثل همین روایت نماز امام صادق علیه السلام در بیابان، غیر از این مطلب ما به شما یک مطلبی را بگوییم و آن این است که حتی اگر طائفه ثانیه‌ای نداشتیم، ما بودیم و طائفه اولی، به نظر ما اصالة الجد جاری نمی‌شد در روایات طائفه اولی، با این‌که فرض کنیم معارضی هم نبود. چرا؟ ایشان می‌فرماید اصالة الجد در جایی جاری می‌شود که امام در جایی نباشند که محل تقیه است. یعنی با وجود من یتقی منه اصالة الجد جاری نمی‌شود و لو این حدیث معارض نداشته باشد.

حالا مثال را بنده بزنم. امام علیه السلام تشریف بردند پیش خلیفه عباسی و او می‌گوید که یا اباعبدالله چه می‌کنید امروز؟ حالا روز آخر ماه رمضان بود یا یوم الشک بود، ‌حالا مشهور می‌گویند روز آخر ماه رمضان بود، خلیفه عباسی اعلام کرده بود که امروز عید فطر است، امام فرمود ما صومی الا بصومک و افطاری بافطارک ذلک الی الامام ان شئت صمنا و ان شئت افطرنا. هیچ حدیث معارضی هم ما نداشتیم می‌گفتیم اینجا جای اصالة عدم التقیة نیست و لو امام بعدش تشریف نمی‌آمد بیرون به غلامش بگوید که لئن افطر یوما و اقضیه احب الی من ان یضرب عنقی و لایعبد الله، و لو این را نمی‌فرمود ولی آن غلام حق نداشت اصالة الجد را جاری کند؛ اینجا جای اصالة الجد نیست. ظالم، در مقابل، سخن حق بگویی گردنت را می‌زند اینجا بگوییم این مطالبی که شما گفتید حمل بر جد می‌شود؟ جای اجرای اصالة الجد در سیره عقلائیه اینجا نیست. و این مطلب، مطلب مهمی است.

ایشان می‌فرماید که بابا! عامه تحمل نمی‌کردند یکی بگوید که نماز مغرب را موقع غروب آفتاب نمی‌شود خواند، باید صبر کنید تا ذهاب حمره مشرقیه بشود. با وجود این جو سنگین حالا از امام سؤال می‌کند، ‌امام می‌فرماید که موقع غروب آفتاب وقت نماز مغرب است، ‌اصالة الجد جاری نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] شما فرض کنید که در مکه و مدینه این آمرین به معروف و ناهین عن المنکر، ‌خذلهم الله! که آمرین به منکرند و ناهین عن معروف که در مدینه و مکه پخش هستند، مزدور هستند، ‌این‌ها بیایند از شما یک سؤالی بکنند، ‌شما چرا، لعن می‌کنید مثلا فلان کس را؟ شما اینجا بگویید نه، ما لعن نمی‌کنیم، خب اصالة الجد جاری نمی‌شود در حق شما. کدام عاقلی می‌آید در اینجا یک حرفی می‌زند مشکل برای خودش و دیگران درست کند؟ اینجا جای اصالة الجد نیست.

و لذا محقق همدانی می‌گوید ما اصلا نیاز به طائفه ثانیه هم نداشتیم، طائفه اولی هم اگر به تنهایی بود اصالة الجد جاری نمی‌کردیم.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... خود این‌که ائمه در طائفه ثانیه زوال حمره مشرقیه را حد غروب شمس قرار دادند مثل روایت برید، روایت برید این‌جور بود: اذا ذهبت الحمرة من هذا الجانب فقد غابت الشمس من شرق الارض و من غربها، ‌خود این نشانه این است که امام می‌خواهد مدارا کند با عامه، ‌ما هم می‌گوییم غروب شمس، ‌مگه نمی‌گویید پیامبر موقع غروب شمس نماز خواند؟ ما هم می‌گوییم غروب شمس ولی تا زوال حمره مشرقیه نشود غروب شمس نمی‌شود. ... ولی دیگه اصطکاک با احادیث پیغمبر مستقیم ندارد. احادیثی از پیامبر نقل می‌کردند که کان یصلی المغرب اذا غربت الشمس این روایات می‌گوید بله، موقع غروب شمس نماز می‌خواند پیغمبر اما غروب شمس موقعی است که زوال حمره مشرقیه بشود.

این محصل فرمایش آقای محقق همدانی است.

**جواب: اصالة الجد در مواردی که کلام امام در پاسخ سؤال نباشد، جاری است**

به نظر ما این فرمایشات ایراد دارد. ما قبل از این‌که ایرادهای مفصلش را عرض کنیم، فقط یک اشاره‌ای بکنم به این مطلبی که آخر ایشان فرمود که اگر ما بودیم و روایات طائفه اولی باز اصالة الجد جاری نمی‌کردیم. آقا! اگر از امام سؤال کنند و امام جواب مجبور است بدهد می‌گوییم خب دیگه تقیه است. ولی خود امام ابتداء به ساکن بفرماید اذا غابت الشمس فقد دخل وقت المغرب، خب آقا! مجبور است امام خلاف واقع صحبت کند ابتداء‌ به ساکن؟

[سؤال: ... جواب:] بحث در اجراء اصالة الجد است. بر فرض از امام سؤال بکنند، امام مجبور است جواب تقیه‌ای بدهد، ولی ابتداء‌ به ساکن هم امام مجبور است که تقیه‌ای ابتداء‌ به ساکن صحبت کند؟ برخی از این روایات اصلا ابتداء به ساکن بوده، این‌ها را چی جواب می‌دهید؟ ... تداخل در کلام در اصول بحث نشده که خلاف اصل است؟

صحیحه عبدالله بن سنان: وقت المغرب اذا غربت الشمس فغاب قرصها. صحیحه زراره: اذا غابت الشمس دخل الوقتان المغرب و العشاء. یزید بن خلیفة: قلت لابی عبدالله علیه السلام ان عمر بن حنظلة اتانا عنک بوقت، راجع به وقت نماز از شما سخنی نقل کرد فقال ابوعبدالله علیه السلام اذا لایکذب علینا قلت قال وقت المغرب اذا غاب القرص فقال علیه السلام صدق. یزید بن خلیفه از شیعیان خالص سؤال می‌کند عمر بن حنظه از شما نقل می‌کند وقت المغرب اذا غاب القرص امام می‌فرماید یزید بن خلیفه درست می‌گوید، خب بگوییم با وجود من یتقی منه این سخنان را امام فرمود، خب اصالة الجد جاری نمی‌شود؟ و همین‌طور صحیحه دیگر زراره: وقت المغرب اذا غاب القرص.

صحیحه صفوان نگاه کنید: ان معی شبه الکرش المنشور فأؤخر صلاة المغرب حتی عند غیبوبة الشفق ثم اصلیهما جمیعا فقال علیه السلام اذا غاب القرص فصل المغرب فانما انت و مالک لله. خب امام مجبور بود این‌جور صحبت کند؟ خب می‌توانست امام به او بفرماید لاتؤخر صلاة المغرب الی بعد غیبوبة الشفق. چه لزومی داشت امام بفرماید اذا غاب القرص فصل المغرب؟ الضرورات تتقدر بقدرها. یک وقت شما می‌گویید حمل بر تقیه می‌کنیم از باب مرجحات باب تعارض او را حرفی نداریم. یک وقت می‌گویید اگر نبود طائفه ثانیه هم اصالة الجد جاری نمی‌شد در طائفه اولی. من اشکالم به این مطلب است.

[سؤال: ... جواب:] بابا! ابتداء به ساکن امام این روایات را فرموده بعد بگوییم مجبور بود؟

پس این درست نیست.

اما این جمعی که ایشان کرد بین این دو طائفه به عنوان یک جمع عرفی اجازه بدهید این را در نهایت بحث دنبال کنیم. فعلا مطلب دوم را از آقای خوئی نقل می‌کنیم.

**جواب محقق خوئی از روایات کفایت استتار قرص**

مرحوم آقای خوئی در نقطه مقابل محقق همدانی است. با این‌که شدیدا به محقق همدانی معتقد است و می‌گوید چقدر مطالب زیبایی محقق همدانی دارد که حل مشکلات می‌کند ولی در اینجا مجبور شده که نقطه مقابل محقق همدانی قرار بگیرد و فرموده که ما طائفه ثانیه را روایاتش را کلا جواب می‌دهیم و حق این است که با غروب خورشید نماز مغرب وقتش می‌رسد، نماز ظهر و عصر هم وقتش تمام می‌شود، ‌افطار هم می‌شود کرد. چطور؟ ایشان یکی یکی شروع کردند روایات طائفه ثانیه را بررسی کردن.

**مرسله ابن ابی عمیر**

فرمودند: اما روایت اولی: روایت اولی همان مرسله ابن ابی عمیر بود. در مرسله ابن ابی عمیر آمده بود که: وقت سقوط القرص و وجوب الافطار من الصیام ان تقوم بحذاء القبلة و تتفقد الحمرة التی من المشرق فاذا جازت قمة الرأس فقد وجب الافطار و سقط القرص. ایشان فرموده:

**اشکال اول (سندی): ضعیف است به محمد بن سنان**

اولا: سندش ضعیف است. این سهل بن زیاد را ما نتوانستیم تصحیح کنیم.

**اشکال دوم (سندی): مرسله است**

علاوه بر این‌که این مرسله است. عمن ذکره. بعد ایشان فرمودند حتی مرسله هم نیست. چون ابن ابی عمیر گفت اسمش را، آن راوی بعدی نامش را حذف کرد.

کانّه اینجا مرحوم آقای خوئی جای خودش را با امام اشتباه گرفته. امام همین‌جوری بود. امام قدس سره می‌گفت ما فقط مراسیل ابن ابی عمیر را قبول داریم، ‌مسانیدش را باید نگاه کنیم ببینیم توثیق دارند یا ندارند؟ چرا؟ برای این‌که آن حرف شیخ در عده که ناشی از اجتهاد در کلام کشی از اصحاب اجماع است، ‌مهم آن کلام نجاشی است که سکن الاصحاب الی مراسیله. این‌ که مراسیل ابن ابی عمیر نیست. عمن ذکره مراسیل دیگری است چون ابن ابی عمیر نامش را گفت دیگری نامش را حذف کرد.

**پاسخ: از نظر ایشان فرقی بین مراسیل و مسانید ابن ابی عمیر در عدم حجیت نیست**

اما آقای خوئی قبول ندارد که فرق است بین مراسیل و مسانید. ایشان به شهادت شیخ طوسی در عده نظر دارد. البته کلا منکر توثیق عام در مشایخ ابن ابی عمیر است چه در مراسیل چه در مسانید اما دلیل بر توثیق عام را کلام شیخ طوسی در عده می‌داند. اما این‌که بگوید مرسل نیست، ‌مسند است خب این‌که فرق نمی‌کند، ‌لایروون و لایرسلون الا عن ثقة.

اما از حیث سهل بن زیاد خب اشکال وارد است.

آقای زنجانی طبعا هیچکدام از این دو اشکال را قبول ندارند. سهل بن زیاد را توثیق می‌کنند، ‌مشایخ ابن ابی عمیر را هم ثقات می‌دانند.

**اشکال سوم (دلالی): مضمون روایت یقینا باطل است چون حمره مشرقیه از بالای سر رد نمی‌شود**

اما اشکال دلالی: آقای خوئی فرمودند این مضمون در روایت ابن ابی عمیر خلاف وجدان است. چطور؟ ایشان فرموده بروید قبل از زوال حمره مشرقیه نگاه کنید به افق. در مشرق یک سرخی هست، ‌این سرخی آرام آرام کم می‌شود تا از بین می‌رود. هیچوقت این سرخی از بالای سر رد نمی‌شود. بله، ‌سرخی تمام می‌شود از بین می‌رود در مشرق، ‌در مغرب سرخی به وجود می‌آید. شبیه آن اشکالی که از مرحوم آقای بروجردی و امام نقل کردیم. پس این مضمون خلاف وجدان است. قطع به بطلان مضمون این روایت داریم. حدیثی که قطع به بطلان مضمونش داریم می‌توانیم عمل کنیم؟

آقای خوئی این حربه را جاهایی اعمال کردند. در باب دیات مشهور می‌گویند قطع بیضه یسری مرد دو سوم دیه دارد، ‌قطع بیضه یمنی مرد یک سوم دیه دارد. مستندش یک روایتی است که می‌گوید ثلثا الدیة فان منها الولد چون اسپرم از بیضه یسری متکون می‌شود. آقای خوئی می‌گوید این خلاف وجدان است. از نظر علمی کذب محض است این مضمون. قطعا این حدیث درست نیست. مگه معنا دارد که و منها الولد. وقتی این درست نبود عمل هم نمی‌کنیم به این حدیث. و لذا ایشان می‌گوید دیه بیضه یسری همان یک دوم است مثل دیه بیضه یمنی. اینجا هم همین‌جور فرموده.

**پاسخ اول: از بالای سر رد می‌شود اما احساس نمی‌شود**

به نظر ما این اشکال دلالی هم درست نیست. چرا؟ برای این‌که آقا!‌ اولا ما احساس نمی‌کنیم حمره از بالای سر رد می‌شود ولی واقعا به برهان علمی این سرخی هنگام غروب آفتاب در مشرق هست و همین‌جور که خورشید دور می‌شود از افق آن سرخی می‌آید جلوتر و جایش را سیاهی می‌گیرد، ‌چون می‌گوید نور خورشید نمی‌تابد به آن قسمت جو زمین در آن جایی که دارد سیاه می‌شود. خب اما در جو فوق سر ما می‌تابد، ‌چرا ما احساس نمی‌کنیم سرخی را؟‌ چون انعکاس پیدا نمی‌کند به ما. و الا این سرخی که ناشی از یک عامل مجهولی نیست. این سرخی ناشی است از تابش نور خورشید بر جو زمین. خب این تابش نور خورشید بر جو زمین به تدریج کم می‌شود، ‌هی کم که می‌شود از مشرق شروع می‌کند سرخی می‌آید جلو به جایش سیاهی می‌آید چون دیگه نور خورشید نمی‌تابد به آن قسمت می‌شود سیاه. خب همین‌جور که خورشید دور می‌شود آن سرخی هم هی کم می‌شود کم می‌شود تا می‌رسد سرخی در جانب حمره مغربیه تمام می‌شود می‌شود سقوط شفق.

[سؤال: ... جواب:] خب امام مگه چی فرمود؟‌ امام تعبیرشان این است: فاذا جازت قمة الرأس الی ناحیة المغرب. ... با همین بیان امام می‌فهمد.

**پاسخ دوم: یک بیان مسامحی است**

ثانیا: یک بیان مسامحی است. همین که سرخی در جانب مشرق تمام شد، در جانب مغرب به وجود آمد، ‌این را عرف مسامحه می‌کند می‌گوید این سرخی از اینجا رفت به آن طرف. یک بیان مسامحی است. این اشکال ندارد که. این مقدار بیان مسامحی خب در روایات هست دیگه. با بیان عرفی مسامحی صحبت می‌کردند. دلیل نمی‌شود روایت را طرح کنیم. پس این اشکال دلالی ایشان تمام نیست.

[سؤال: ... جواب:] شما وقتی هوا روشن هست احساس نمی‌کنید حمره مغربیه را. حمره مغربیه را موقعی احساس می‌کنید که حمره مشرقیه زائل می‌شود بعد احساس می‌کنید آن حمره مغربیه را. و الا خورشید آن نوری که باعث سرخی جو زمین می‌شود هنوز دارد به جو زمین آن نور را می‌دهد. احساس شما این است: اول حمره مشرقیه می‌بینید حمره مشرقیه از بین می‌رود، ‌حمره مغربیه پدید می‌آید. این احساس شما است. حالا به بیان مسامحی گفتند فاذا جازت قمة الرأس الی ناحیة المغرب. خیلی از فقهاء هم این تعبیر را کردند. یک تعبیر مسامحی است. چه اشکالی دارد.

[سؤال: ... جواب:] نظر مسامحی عرف همین است. نظر مسامحی عرف این است که این سرخی رفت آنجا. ... ملازمه نیست که افراد این درس نظر عرف را نمایندگی بکنند. حالا شما می‌گویید بپرسید مگه می‌شود بپرسیم؟ گفت وسط زمین کجاست؟ گفت همینجا اگر باور نداری وجب کن. ... این‌جوری که نمی‌شود. به نظر مسامحی همین است که سرخی مشرق در مغرب پدید می‌آید این را می‌گویند جازت قمة الرأس الی المغرب.

خب پس این دلیل درست نیست.

**اشکال چهارم (دلالی): معنای "سقط القرص" مبهم است**

اما اشکال دلالی دوم: اشکال دوم دلالی ایشان هم عجیب است. ایشان می‌گوید سقط القرص یعنی چه؟ سقط القرص که روایت می‌گفت، یعنی از دید پنهان بشود؟ وقت سقوط القرص ان تقوم بحذاء القبلة و تتفقد الحمرة فاذا جازت قمة الرأس الی ناحیة المغرب فقد وجب افطار و سقط القرص، سقط القرص یعنی چی؟ یعنی از دید شما پنهان شود؟ که قبلا پنهان شده است یک ربع پیش. پس مراد چیست؟ مراد از سقوط قرص این است که از دید پنهان بشود که قبل از ذهاب حمره حدودا یک ربع یا بیست دقیقه قبل از دید ساقط شده قرص. اگر معنای دیگری دارد سقوط قرص، این‌که احاله به امر مجهول می‌شود که امام بفرماید وقت مغرب وقت سقوط قرص است.

**پاسخ: "سقط القرص" یعنی سقوط مد نظر شارع که همان زوال حمره مشرقیه باشد**

این هم اشکال نادرستی است. آقا! امام توضیح داد، ‌فرمود سقوط قرص یعنی غروب خورشید یک مرتبه عرفیه دارد که به نظر مسامحی عرف وقتی ناپدید بشود می‌گویند خورشید غروب کرد اما در دید مای شارع یک مرتبه عالیه‌ای از سقوط قرص این است که ذهاب حمره بشود از مشرق و ما این را لازم می‌دانیم برای مرتبه عالیه سقوط قرص. این چه اشکالی دارد.

و لذا به نظر ما هم دلالت این روایت تمام است و هم سندش بناء‌ بر این‌که سهل بن زیاد درست بشود، ‌مرسلات و مسانید ابن ابی عمیر درست بشوند کما هو الصحیح در مراسیل و مسانید ابن ابی عمیر.

‌بقیه مطالب ان‌شاءالله روز شنبه. فردا بحث محرمات است.